

آلات موسیقی قدیم ایران

و دیگر کشورهای خاورمیانه

از دکتر مهدی فروغ



رباب

رباب کلمه ایست که در قرنهای اخیر بسازهایی که با کمان (آرشه) مینواخته اند اطلاق میگرددیده است ولی با احتمال قوی ابتداء مثل بربط و تنبور باناخن یا زخمه نواخته میشده و بتحقیق نمیتوان گفت درچه تاریخی بصورت ساز آرشه ای درآمده است. پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

در زبان فارسی این کلمه با راء مضموم و در زبان عربی با راء مفتوح تلفظ میشود. برهان قاطع میگوید: رباب بضم اول بروزن غراب، سازی باشد مشهور که مینوازند. و آن طنبورمانندی بود بزرگ و دسته کوتاهی دارد و بر روی آن بجای تخته پوست آهو کشند.

راجع بوجه اشتقاق این کلمه بین محققان اختلاف است. بعضی مدعی اند که این کلمه عبری است و از کلمه لایب (بروزن یارب) مشتق شده و چون راء و لام قریب المخرج میباشد لام تبدیل به راء گردیده و در تلفظ آن نیز تعریفی روی داده و به رباب تبدیل شده است. این عقیده بهیچ وجه قابل اعتناء نیست و چون هیچ دلیل منطقی همراه ندارد بکلی مردود است.

عده‌ای هم آنرا مشتق از کلمه عربی ربور به که بمعنی جمع کردن و فراهم آوردن و مرتب و منظم ساختن است میدانند. این دسته نیز با بنطور استدلال میکنند که چون سازهای بربط و تنبور بازخمه نواخته میشده و صدائی که از آن بوجود میآمده ترکیبی از ضرباب، یعنی منفصل بوده و رباب با کشیدن کمان بروی سیم صدای متصل ایجاد میکرده. بعبارت دیگر اصوات کوچک یکدیگر میپیوسته و بیک صدای کشیده تبدیل میشده و باین ترتیب امواج صوت یکدیگر نزدیک و جمع و منظم میگرددیده است از اینجهت سازمزبور را رباب مینامند. این تعبیر هم کاملاً مشکوک و بحث کردن راجع بآن کاملاً بی‌مورد بنظر میرسد مخصوصاً وقتی ملاحظه شود که عموم علما و نویسندگان عرب اذعان دارند که سازمزبور را از ایرانیان گرفته‌اند و بی‌یقین کلمه آنرا نیز از ایرانیان اقتباس کرده‌اند.

اما نظر سوم که با دلایل و قرائن صحت آن مسلم بنظر میرسد اینست که کلمه مزبور از رواه که در سانسکریت بمعنی سازی است که بامضرب یا باناخن آنرا مینواختند گرفته شده است. از اینجهت بعضی از محققان عقیده دارند که با احتمال قوی قبل از اینکه سازمزبور از نواحی شرقی ایران و خراسان بمرستان راه یابد مثل بربط و تنبور بازخمه یا باناخن نواخته میشده و پس از اینکه اعراب آنرا از ایرانیان گرفتند برای نواختن آن کمان بکار بردند. این عقیده شاید مقرون بحقیقت باشد زیرا در بعضی از نقاط شمال غربی هندوستان که مجاور ایران است يك نوع رباب هست که هنوز بازخمه یا باناخن نواخته میشود.

بهر حال آنچه بطور مسلم میتوان گفت اینست که رباب در ایران و مخصوصاً در خراسان از قدیم الایام معروف و معمول بوده و با وجود اینکه بعضی از نویسندگان عرب در صدر اسلام در آثار خود از آن نامبرده‌اند نخستین کسی که بتفصیل آنرا شرح میدهد حکیم بزرگ ابونصر فارابی است و ما مختصری از اظهارات او را در پایان این مقاله باجمال بیان خواهیم کرد. الجاحظ اولین کسی است که در آثار خود از این ساز نام می‌برد. در مفاتیح العلوم نیز ذکر آن شده است ولی معلوم نیست که این همان رباب باکمان است یا ربابی است که بازخمه مینواختند.

اولیاء چلبی میگوید که شخصی بنام عبدالله فارابی قبل از ظهور پیغمبر اکرم آنرا کامل ساخته است . همچنین اظهار میکند که این ساز دارای سه سیم بوده و نواختن آن در مذهب اسلام مشروع بوده است .
 بعضی هم اختراع این ساز را با اعراب اسپانیا نسبت داده اند که بدیهی است بحث در اینخصوص هم بی مورد میباشد .

بهر صورت نخستین کسی که بتفصیل راجع باین ساز و طرز بکار بردن کمان برای نواختن آن صحبت میکند فارابی است و بعد از او اخوان الصفا و ابن سینا و دیگر علما هر یک شرحی راجع بآن بیان کرده اند .
 در کشورهای خاورمیانه و نزدیک هفت نوع رباب مختلف وجود داشته است .

۱- نوع اول عبارتست از یک چهارچوب تقریباً قائم الزاویه که اضلاع خارجی آن یک مکعب مستطیل تشکیل میدهند و پشت و رو (وجه و ظهر) آن با پوست (جلد) پوشیده شده است و دسته (عنق) آن مثل استوانه گرد است

و با چوب ساخته شده و پایه (رجل) آن را یک میله آهنی تشکیل میدهد . این نوع رباب عموماً دارای یک یا دو سیم (اوتار) میباشد که معمولاً از موی اسب میباشد . مورخان عرب روایت میکنند که شعرا قصائد خود را با همراهی صدای این ساز میخواندند . از آنجا که کاسه این ساز غالباً بصورت مربع بوده بعضی از نویسندگان آنرا مربع نامیده اند .
 عبدالقادر مراغی معروف باین غیبی میگوید این نوع ساز بیشتر بین اعراب بدوی معمول بوده



و تا حدود سه دوازدهم هجری نیز در بعضی نقاط آنرا بنام مربع میشناختند .
 مطالبی که راجع باین ساز بیان شد نیز از اظهارات ابن غیبی است .

بعضی از محققان گفته اند که رباب یک سیمی را رباب الشاعر نیز مینامند و ظاهراً سخنوران و شعرا مدیحه های خود را به همراهی همین نوع رباب قرائت میکردند . رباب دو سیمی را نیز رباب المغنی مینامیدند .

۲- نوع دوم رباب عبارت بوده است از یک دایره چوبی که رو و گاهی پشت آن را از پوست میپوشانیدند و عموماً پایه نداشته است . در کتابها و

نسخ فارسی و عربی از این دو نوع رباب ابداعی بگری بمیان نیامده فقط در سده هیجدهم ربابهایی باین شکل در بصره دیده شده است که دارای يك سیم بوده است. ولی بنا بر روایتی این نوع رباب هنوز هم بین اعراب فلسطین متداول است.

دایرة المعارف لاوینیاک (A. Lvaignac) این نوع ساز را کاملاً توضیح میدهد و میمورد نیست اهم بیانات او را در اینجا نقل کنیم.

لاوینیاک ضمن بحث راجع بیدران و اجداد ویولون و سایر سازهای آرشه‌ای اروپا بر رباب اشاره می‌کند و میگوید این ساز در اصل در هندوستان ساخته شده است و شرح میدهد که در زمان راونه Ravana پادشاه جزیره سرانندیب که ۵ هزار سال پیش از میلاد مسیح میسزیسته سازی بنام راونا سترم (Ravanastrom) در هند اختراع شد که بنظر میآید قدیمی ترین ساز آرشه‌ای باید آن را شناخت. هنوز هم نمونه‌های ابتدائی آن را در دست بودائیان فقیر و دوره گرد می‌توان یافت. تارهای این ساز از روده آهو ساخته میشده است. لاوینیاک معتقد است که رباب و کمانچه و ویولون همه از روی راونا سترم هندی ساخته شده است.

این ادعا نیز از حدود بیان همین مطالبی که عرض شد تجاوز نمیکنند و ما نمیدانیم ساز مر بور چه شکل داشته و بچه صورتی آنرا مینواختند. ولی نگارنده در سفر اخیر خود به هندوستان ساز بخصوصی دید که دارای دو سیم بود که آنها را مختلف کوك می‌کردند. يك سیم از الیاف کتان و سیم دیگر از موی اسب بود. تارهای کمان نیز از موی اسب بود مثل کمان کمانچه‌های خودما. کاسه این ساز پوست نارگیل بود که صاف و صیقلی کرده و روی آن را با پوست تمساح پوشانده بودند و برای خارج شدن صدا سوراخهای بقسمت پائین آن تعبیه کرده بودند. این ساز را ویناوا Vinava مینامند. این ساز فقط در دست گداهان و دوره گردان دیده میشود که بانواختن آن در کوچه و خیابان اعاشه میکنند.

کلمه ویناوا در ادبیات قدیم هندوستان نیز موجود است. ولی بطور محقق نمیتوان گفت که این ویناوا همان راونا سترم است یا خیر. اما بهر

صورت باید شباهت زیادی بین دو ساز مذکور موجود بوده باشد .



بهر حال احتمال قوی هست که رباب در اراضی شرقی ایران ساخته شده باشد چون در حفريات و کشفیات اراضی ملل باستانی آسورو بابل سازی باین شکل ابدأ یافت نشده است . محقق انگلیسی رالینسون (Rawlinson) نیز که سازهای بابلی و آسوری را بتفصیل در کتاب خود بنام کشورهای سلطنتی قدیم (Ancient Monarchies) شرح داده سازی باین نام ذکر نمیکند . در کتاب مقدس انجیل و تورات نیز هیچگونه اشاره ای باین ساز دیده نمیشود .

۳- نوع دیگر رباب آنست که کاسه اش بصورت کشتی یا کشگول باشد و عبارتست از کنده درختی که داخل آن را خالی کرده و بصورت کشتی در-

آورده باشند . در قسمت بالای این کشگول قطعه فلزی نصب و آن را تزئین میکردند و قسمت پائین آن را با پوست میپوشاندند . این نوع رباب دارای دو سیم است و نزد اعراب شمال افریقا و اسپانیا بسیار رایج بوده است .

۴- نوع چهارم ربابی بوده که کاسه آن بگلایی شباهت داشته است . اولین کسی که دردنیای اسلام از این نوع رباب نام میبرد ابن خردادبه میباشد که در خطابه خود در حضور المعتمد خلیفه میگوید در رم شرقی بکنوع ساز چوبی یافت میشود که دارای پنج سیم میباشد و آنرا لورا مینامند و بر رباب اعراب شبیه است . با احتمال قوی نوع ربابی که فارابی راجع بآن بحث و در باره طرز کوك کردن و انگشت گذاری و دامنه صدای آن توضیحاتی میدهد همین است . این رباب نیز از قرن هشتم هجری ببعد بکلی متروک شده و مورد استفاده نبوده است . نظامر آن را در یونان نیز یافته اند که دارای سه سیم بوده است .



۴- نوع پنجم که میتوان گفت بهترین و کاملترین نوع از انواع رباب است که روی شکل میباشد باین معنی که بدنه یا کاسه ساز را از چوب

بصورت يك كره مجوف ميسازند و يا هما نظور كه قبلا اشاره شده است پوست نار گيلي را ميتراشند و صيقل ميزنند و براي اين منظور بكار ميبرند و در روي سوراخ دهنة آن پوست ميكشند. دسته يا گردن آن نيز گرد و از چوب ساخته شده است و داراي پايه اي آهني است ولي بعضي اوقات پايه ندارد. اين نوع رباب را در بسياري از كشورهاي مجاور ايران مخصوصاً هند بنام كمانچه و بعضي هم آنرا شيشك و شوشك و غيشك و غيزك و غيزوك مينامند و احتمال دارد كه اين كلمات با غوشاكا كه در زبان سانسكريت نام سازي است متعلق به پيش از ظهور حضرت مسيح بي ارتباط نباشد.

فارمر عقیده دارد که کلمه شیشل و شیزان که در اخوان الصفا و کتابهای دیگر ذکر شده همان شیزک و شیشک است که کاتبان کتاب آنرا با اشتباه باین صورت نقل کرده اند.



ابن الفقيه نخستين کسی است که در اوائل سده سوم هجری در آثار خود از کلمه و ساز کمانچه نام ميبرد و ميگويد اين ساز در نواحي مصر و سند مورد استفاده بسيار بوده است ولي درباره گرد بودن کاسه آن ذکر نمیکنند. بدیهی است چون خود ابن الفقيه ایرانی الاصل بوده کلمه مزبور را بصورت عام بکار برده و شرح صورت و شکل کاسه و خصوصیات دیگر آنرا لازم ندانسته است. بهر حال چنین بنظر ميرسد که اين ساز در مصر پيش از جاهای دیگر کشورهای اسلامی مورد توجه بوده است و امروز هم آنرا در مصر رباب مصري

ميگویند ولي عموم نویسندگان و مورخان عرب و مصري اذعان دارند که آنرا از ایرانیان گرفته اند. بنا بر اسناد و مدارك موجود اين نوع رباب در دربار امراء و حکام ابوبی بسیار رایج بوده است.

مؤلف کنز التحف مطالب مشروحي راجع بر باب کاسه گرد بیان میکند و آنرا غيزوك مينامد ولي ابن غیبی که هر دو کلمه غيزوك و کمانچه را در آثار خود بکار ميبرد امتیاز و تفاوتی بين اين دو قائل است و ميگويد غيزوك

از کمانچه بزرگتر میباشد و علاوه بر دو سیم معمولی که روی آن آرشه میکشند هشت سیم اضافی نیز برای ازدیاد طنین صدای آن ساز دارد .
اگر اظهارات ابن غیبی درست باشد ساز اخیر همانست که امروزه در هندوستان آنرا دلر با مینامند و نگارنده در سفر هند طرز ساختمان و نحوه نواختن و کیفیت صدای آن را از نزدیک دقیقاً مطالعه کرده است . سیمهای اضافی که در زیر سیمهای اصلی آن بسته شده بترتیب بنا بدرجات گام یا مقام آوازی که مینوازند کوک میشود و صدای آن بسیار عارفانه و گرم و باصطلاح اهل حال خسته است .

دلر با مثل تنبور پرده دارد ولی پردههای آن قابل حرکت است .
تعداد سیمهای فرعی آن امروزه بیست و دو افزایش یافته است .
نوع دیگری از این ساز در هندوستان ملاحظه شد که آنرا سارنگی مینامند که با جزئی اختلافی شبیه دلر با است . آواز سارنج که در دستگاههای آواز ایرانی معروف است منسوب باین ساز میباشد . علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر راجع باین دو ساز بشماره ۴ همین مجله صفحه ۴۶-۴۷ مقاله آقای روح‌الخالقی راجع بموسیقی هند مراجعه کنند .

۶ - نوع ششم رباب درست بصورت تنبور یا سه تار امروزی خودمان بوده است که برای نواختن آن بجای زخمه کمان بکار میبردند . معروفترین این نوع رباب نیز در هندوستان یافت میشود مخصوصاً در ناحیه بنگال که آنرا اسراج (Esraj) و نوع دیگر آنرا طاووس دار یا مینامند زیرا کاسه آن شبیه بسرو بدن طاووس است . در ایران نیز این نوع رباب بین قبایل ترکمن و سایر نقاط شمال شرقی رواج دارد .

۷ - نوع هفتم که مردم افریقای شمالی و عربستان و مصر از آن کاملاً بی اطلاعند ربابی است که کاملترین نوع آن در هندوستان ساریندا (Sarinda) نامیده میشود . کاسه این ساز بیضی شکل است و قسمت بالای آن باز میباشد و فقط دارای دو سیم است که از روده ساخته شده و در ناحیه بنگال فقرا و دوره گردان آنرا در خیابانها مینوازند . در ترکمنستان نیز سازی شبیه باین نوع موجود است که آنرا قیز مینامند . این ساز نیز دارای دو سیم است و بسیار متداول میباشد .

اگر بنا باشد که راجع بانواع مختلف سازهائی که در نواحی خاور نزدیک و میانه با کمان نواخته میشود صحبت را ادامه دهیم مقاله از حد خود تجاوز خواهد کرد. از اینجهت این بحث را بهمین جا خاتمه میدهیم و بقیه مطالب را بمطلبی که فارابی راجع بر باب بیان کرده است اختصاص میدهیم. فارابی مینویسد که رباب اغلب دارای یک سیم است (وتر واحد) ولی در قدیم دو سیم داشته که هر دو از یک جنس بوده اند (وربما استعمال وتران - متفاضل الغلط). در بعضی از انواع رباب سیمها بعضی از موی اسب و بعضی از ابریشم و یا اجناس دیگر ساخته میشده است.

بعد فارابی رباب را با بربط مقایسه میکند و میگوید سیم حاد رباب حالت سیم مثلث و سیم دوم آن حالت سیم مثنی را در بربط دارد. ولی رباب هائی هم میتوان یافت که دارای چهار سیم میباشد که آنها را دو بدو باهم کوک میکنند یعنی دو سیم حاد حالت مثلث و دو سیم بم حالت مثنی دارد. گاهی هم دارای سه سیم است که یکی حالت مثلث و دو تای دیگر حالت مثنی دارد ولی بهتر اینست که هر دو وتر مضاعف باشد (والا فضل ان یقرن بکل واحد منهما ما - تصیر به نعمته افخم)

فارابی همچنین میگوید که در پائین کاسه رباب قسمتی هست که آنرا زبیه مینامند و انتهای سیمها را بآن متصل میسازند و طرز بستن سیمها روی رباب درست مثل بستن سیم روی بربط خراسانی است.

بعد فارابی راجع به پرده بندی و انگشت گذاری رباب بحث میکند و میگوید نوازنده باید انگشتهای خود را طوری تربیت کند که هر وقت هر یک از انگشتهای خود را در نقطه معینی از وتر گذاشت صدای لازم بگوش برسد. اولین محل جائی است برای انگشت سبابه که بفاصله یک نهم کل طول سیم است (وهو تسع ما بین الالف الی الحامله). بعد از آن جای انگشت وسطی است که در نقطه ای بفاصله $\frac{1}{4}$ کل طول سیم میباشد. سوم جای انگشت بنصر است و آن نقطه ای است بفاصله $\frac{1}{4}$ بین جای انگشت سبابه و حامله یعنی مشطه. و چهارم جای انگشت خنصر است که بفاصله $\frac{1}{10}$ فاصله بین انگشت بنصر و حامله میباشد.

فارابی برای تعیین پرده های رباب اینطور بیان میکند که اگر وتر مثلث رباب را با دو حرف الف و باء نشان دهیم و وتر مثنی را با دو حرف

از کمانچه بزرگتر میباشد و علاوه بر دو سیم معمولی که روی آن آرشه میکشند هشت سیم اضافی نیز برای ازدیاد طنین صدای آن ساز دارد .
اگر اظهارات ابن غیبی درست باشد ساز اخیر همانست که امروزه در هندوستان آنرا دلربا مینامند و نگارنده در سفر هند طرز ساختمان و نحوه نواختن و کیفیت صدای آن را از نزدیک دقیقاً مطالعه کرده است . سیمهای اضافی که در زیر سیمهای اصلی آن بسته شده بترتیب بنا بدرجات گام یا مقام آوازی که مینوازند کوک میشود و صدای آن بسیار عارفانه و گرم و باصطلاح اهل حال خسته است .

دلربا مثل تنبور پرده دارد ولی پردههای آن قابل حرکت است .
تعداد سیمهای فرعی آن امروزه بیست و دو افزایش یافته است .
نوع دیگری از این ساز در هندوستان ملاحظه شد که آنرا سارنگی مینامند که باجزئی اختلافی شبیه دلربا است . آواز سارنج که در دستگاههای آواز ایرانی معروف است منسوب باین ساز میباشد . علاقمندان برای کسب اطلاعات بیشتر راجع باین دو ساز بشماره ۴ همین مجله صفحه ۴۶ و ۴۷ مقاله آقای روح‌الخالقی راجع بموسیقی هند مراجعه کنند .

۶ - نوع ششم رباب درست بصورت تنبور یا سه‌تار امروزی خودمان بوده است که برای نواختن آن بجای زخمه کمان بکار میبردند . معروفترین این نوع رباب نیز در هندوستان یافت میشود مخصوصاً در ناحیه بنگال که آنرا اسراج (Esraj) و نوع دیگر آنرا طاووس‌داربا مینامند زیرا کاسه آن شبیه بسرو بدن طاووس است . در ایران نیز این نوع رباب بین قبایل ترکمن و سایر نقاط شمال شرقی رواج دارد .

۷ - نوع هفتم که مردم افریقای شمالی و عربستان و مصر از آن کاملاً بی‌اطلاعند ربابی است که کاملترین نوع آن در هندوستان ساریندا (Sarinda) نامیده میشود . کاسه این ساز بیضی شکل است و قسمت بالای آن باز میباشد و فقط دارای دو سیم است که از روده ساخته شده و در ناحیه بنگال فقرا و دوره گردان آنرا در خیابانها مینوازند . در ترکمنستان نیز سازی شبیه باین نوع موجود است که آنرا قیز مینامند . این ساز نیز دارای دو سیم است و بسیار متداول میباشد .

اگر بنا باشد که راجع بانواع مختلف سازهائی که در نواحی خاور نزدیک و میانه با کمان نواخته میشود صحبت را ادامه دهیم مقاله از حد خود تجاوز خواهد کرد. از اینجهت این بحث را بهمین جا خاتمه میدهیم و بقیه مطالب را بمطلبی که فارابی راجع بر باب بیان کرده است اختصاص میدهیم. فارابی مینویسد که رباب اغلب دارای یک سیم است (و ترواحد) ولی در قدیم دو سیم داشته که هر دو از یک جنس بوده اند (و ربما استعمال و تران- متفاضل الغلط). در بعضی از انواع رباب سیمها بعضی از موی اسب و بعضی از ابریشم و یا اجناس دیگر ساخته میشده است.

بعد فارابی رباب را با بربط مقایسه میکند و میگوید سیم حاد رباب حالت سیم مثلث و سیم دوم آن حالت سیم مثلثی را در بربط دارد. ولی رباب هائی هم میتوان یافت که دارای چهار سیم میباشد که آنها را دو بدو با هم کواک میکنند یعنی دو سیم حاد حالت مثلث و دو سیم بم حالت مثلثی دارد. گاهی هم دارای سه سیم است که یکی حالت مثلث و دو تائی دیگر حالت مثلثی دارد ولی بهتر اینست که هر دو وتر مضاعف باشد (والا فضل ان یقرن بکل واحد منهما ما- تصویر به نغمه افخم)

فارابی همچنین میگوید که در پائین کاسه رباب قسمتی هست که آنرا زبیه مینامند و انتهای سیمها را بآن متصل میسازند و طرز بستن سیمها روی رباب درست مثل بستن سیم روی بربط خراسانی است.

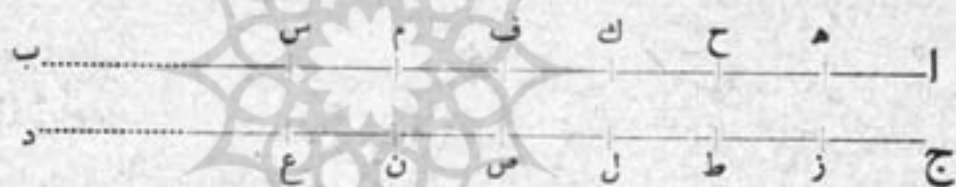
بعد فارابی راجع به پرده بندی و انگشت گذاری رباب بحث میکند و میگوید نوازنده باید انگشتهای خود را طوری تربیت کند که هر وقت هر یک از انگشتهای خود را در نقطه معینی از وتر گذاشت صدای لازم بگوش برسد. اولین محل جائی است برای انگشت سبابه که بفاصله یک نهم کل طول سیم است (وهو تسع ما بین الالف الی الحامله). بعد از آن جای انگشت وسطی است که در نقطه ای بفاصله $\frac{1}{4}$ کل طول سیم میباشد. سوم جای انگشت بنصر است و آن نقطه ای است بفاصله $\frac{1}{8}$ بین جای انگشت سبابه و حامله یعنی مشطه. و چهارم جای انگشت خنصر است که بفاصله $\frac{1}{16}$ فاصله بین انگشت بنصر و حامله میباشد.

فارابی برای تعیین پرده های رباب اینطور بیان میکند که اگر وتر مثلث رباب را با دو حرف الف و باء نشان دهیم و وتر مثلثی را با دو حرف



دال و جیم جای انگشت سبابه در نقطه ه و ز و جای انگشت وسطی در نقطه
 ح و ط و محل انگشت بنصر ك و ل و جای انگشت خنصر م و ن خواهد بود.
 اما فاصله ا ه بعد طنینی است و فاصله ا ح $\frac{5}{4}$ و فاصله بین ه ك نیز بعد
 طنینی میباشد. فاصله ك م $\frac{9}{8}$ و فاصله ه م $\frac{4}{5}$ است و اگر فاصله ا ه را از
 فاصله ا ح کم کنیم فاصله ه ح بدست میآید که مساویست با $\frac{45}{48}$.

فارابی بعد از توضیح این مطالب متذکر میشود که در این ساز نیز مثل
 بربط میتوان بتعداد اصوات افزود. باین ترتیب که در زیر جای انگشت من
 دو نقطه دیگر تعیین کنیم بنام س غ که در انتهای $\frac{1}{4}$ هر سیم است و نقطه ف



و م را بین ك و م، و ل و ن قرار دهیم. فاصله ا س فاصله پنجم است و
 ا ف چهارم.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی